

برسد به دست معلم عزیزم

این کتاب ترجمه‌ای است از:

**Dear Mr. Blueberry**  
**Simon James**  
**Aladdin Paperbacks, 1996**



### نشر آفرینگان

تهران، خیابان انقلاب، خیابان منیری جاوید،  
کوچه مبین، شماره ۴، تلفن ۶۷ ۳۶ ۴۱ ۶۶

\* \* \*

آماده‌سازی، امور فنی و توزیع:

انتشارات ققنوس

\* \* \*

سایمن جیمز	سرشناسه: جیمز، سایمون، ۱۹۶۱ - م.
برسد به دست معلم عزیزم	James, Simon
ترجمه محبوبه نجف‌خانی	عنوان و نام پدیدآور: برسد به دست معلم عزیزم / نویسنده و تصویرگر سایمن جیمز؛ ترجمه محبوبه نجف‌خانی
چاپ اول	۱۳۹۱
۲۰۰۰ نسخه	مشخصات نشر: تهران: آفرینگان، ۱۳۹۱.
چاپ نقش ایران	مشخصات ظاهری: ۲۸ ص: مصور.
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۶۹۴-۹۰-۲	شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۶۹۴-۹۰-۲
ISBN: 978-964-7694-90-2	وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
حقوق چاپ و نشر محفوظ است.	یادداشت: عنوان اصلی: Dear Mr Blueberry
تومان	یادداشت: گروه سنی: ب، ج.
	موضوع: وال‌ها - داستان
	موضوع: نامه‌ها - داستان
	شناسه افزودن: نجف‌خانی، محبوبه، ۱۳۳۵ - ، مترجم
	رده‌بندی دیویی: ۱۳۹۱ ب ۹۹۲ ج ۵ / ۵۹۹ دا
	شماره کتاب‌شناسی ملی: ۲۸۱۵۱۴۸

# برسد به دست معلم عزیزم



نویسنده و تصویرگر: سایمن جیمز

ترجمهٔ محبوبه نجف‌قانی

معلم عزیزم،

من عاشق نهنگ‌ها هستم و به نظر من امروز  
توی حوض خانه‌مان یک نهنگ دیدم.  
می‌شود لطفاً در مورد نهنگ‌ها اطلاعاتی بدهید  
بفرستید، چون می‌ترسم نکند بلایی سر نهنگمان  
بیاید.

با احترام  
امیلی



امیلی عزیز،

در مورد نهنگ‌ها برایت اطلاعاتی می‌نویسم.  
فکر نکنم چیزی که توی حوضتان دیده‌ای،  
نهنگ باشد. چون نهنگ‌ها توی آب‌های  
شور زندگی می‌کنند، نه توی حوض.

دوستدار تو

معلمت



معلم عزیزم،

من هر روز صبح زود، قبل از خوردن صبحانه،

توی حوضمان نمک می ریزم.

دیشب دیدم که نهنگم به من لبخند می زند. فکر

می کنم که حالش بهتر است.

به نظرتان ممکن است که او گم شده باشد؟

با احترام

امیلی





امیلی عزیز،  
لطفاً دیگر توی حوضتان نمک نریز. مطمئنم  
که پدر و مادرت از این کار خوششان  
نمی‌آید.  
متأسفانه باید بگویم که امکان ندارد توی  
حوضتان نهنگ باشد، چون نهنگ‌ها گم  
نمی‌شوند.  
آن‌ها همیشه می‌دانند که کجای اقیانوس  
هستند.

دوستدار تو  
معلمت



معلم عزیزم،

امشب خیلی خوشالم، چون نهنگم را دیدم که

از توی آب بالا پرید و از بالای سرش آب

فواره زد.

رنگ نهنگ آبی بود.

به نظرتان امکان دارد این یک نهنگ آبی

باشد؟

با احترام

امیلی

راستی، چه غذایی به او بدهم؟

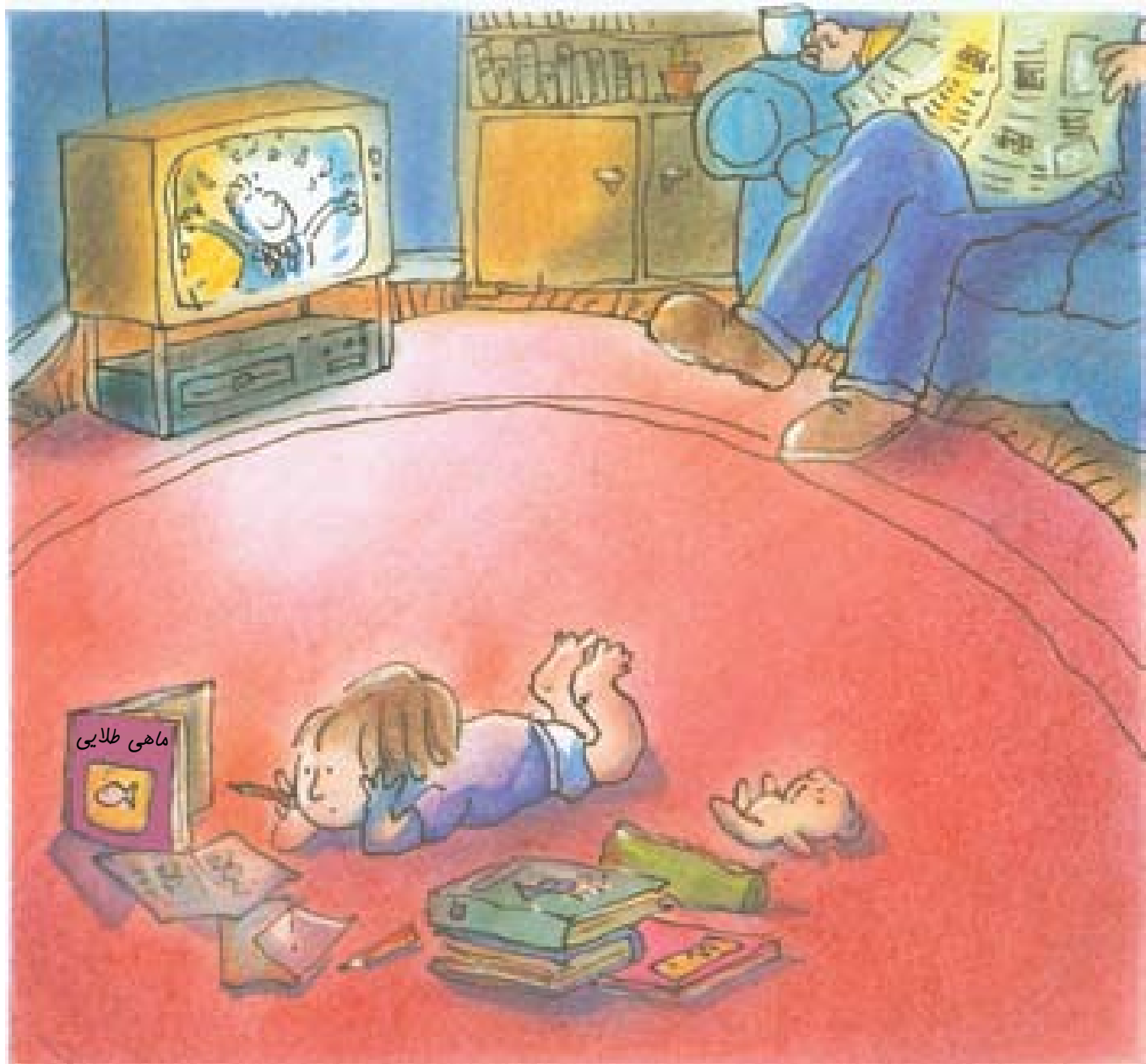


امیلی عزیز،  
نهنگ‌های آبی به رنگ آبی هستند و  
غذایشان جانورهای ریزی شبیه میگوست.  
به هر حال، باید به تو بگویم که نهنگ‌های  
آبی خیلی خیلی بزرگند و توی حوض خانۀ  
شما جا نمی‌شوند.

دوستدار تو

معلمت

راستی، نکند یک ماهی آبی توی حوضتان است؟



معلم عزیزم،

دیشب نامه‌تان را برای نونگم خواندم. بالاخره

او گذاشت که من به سرش دست بکشم و

نوازشش کنم. خیلی ذوق کردم.

من یواشکی برایش کمی برشتوک و فرده نان

توی آب ریختم. امروز صبح، توی حوض را

نگاه کردم و دیدم همه‌اش را فورده.

می‌خواهم اسمش را بگذارم آرتور. نظر شما

چیست؟

با احترام

امیلی





امیلی عزیز،

دوباره باید به تو یادآوری کنم که امکان  
ندارد یک نهنگ بتواند توی حوض خانه تان  
زندگی کند. شاید ندانی که نهنگ‌ها  
مهاجرند، یعنی این که یک جا نمی‌مانند و  
هر روز راه بسیار زیادی را در اقیانوس شنا  
می‌کنند.

می‌بخشی که ناامیدت می‌کنم.

دوستدار تو

معلمت



معلم عزیزم،

امشب کمی ناراحتم. آرتور رفته. به نظرم از

نامه شما متوجه چیزی شده و تصمیم گرفته

دوباره مهاجرت کند.

با احترام  
امیلی



امیلی عزیز،  
لطفاً زیاد ناراحت نباش، واقعاً امکان نداشت  
که یک نهنگ توی حوض خانه شما زندگی  
کند. شاید وقتی بزرگ تر شوی، دوست  
داشته باشی در اقیانوس سفر کنی و در  
مورد نهنگ‌ها مطالعه و تحقیق و از آن‌ها  
حمایت کنی.

دوستدار تو

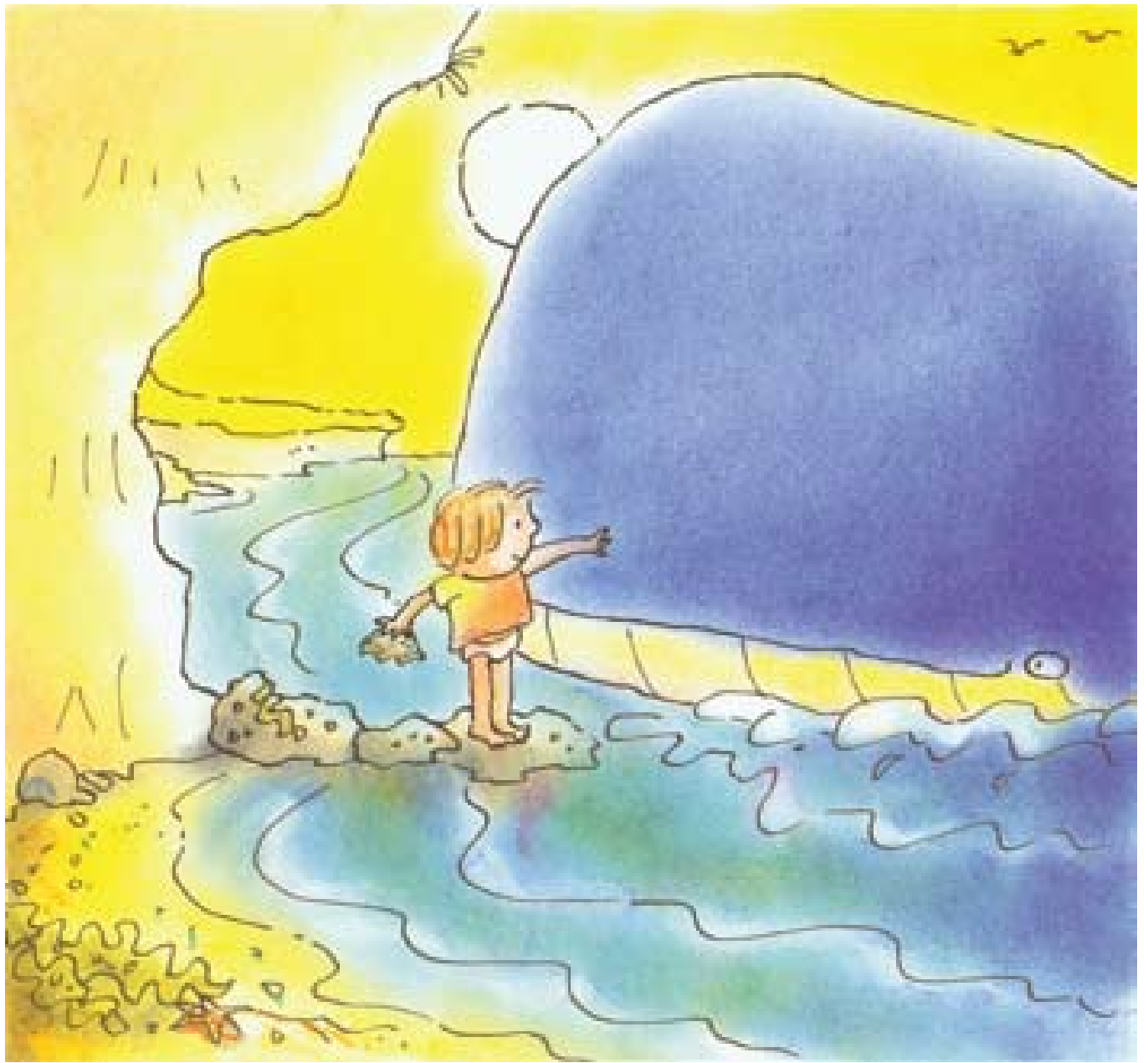
معلمت



معلم عزیزم،

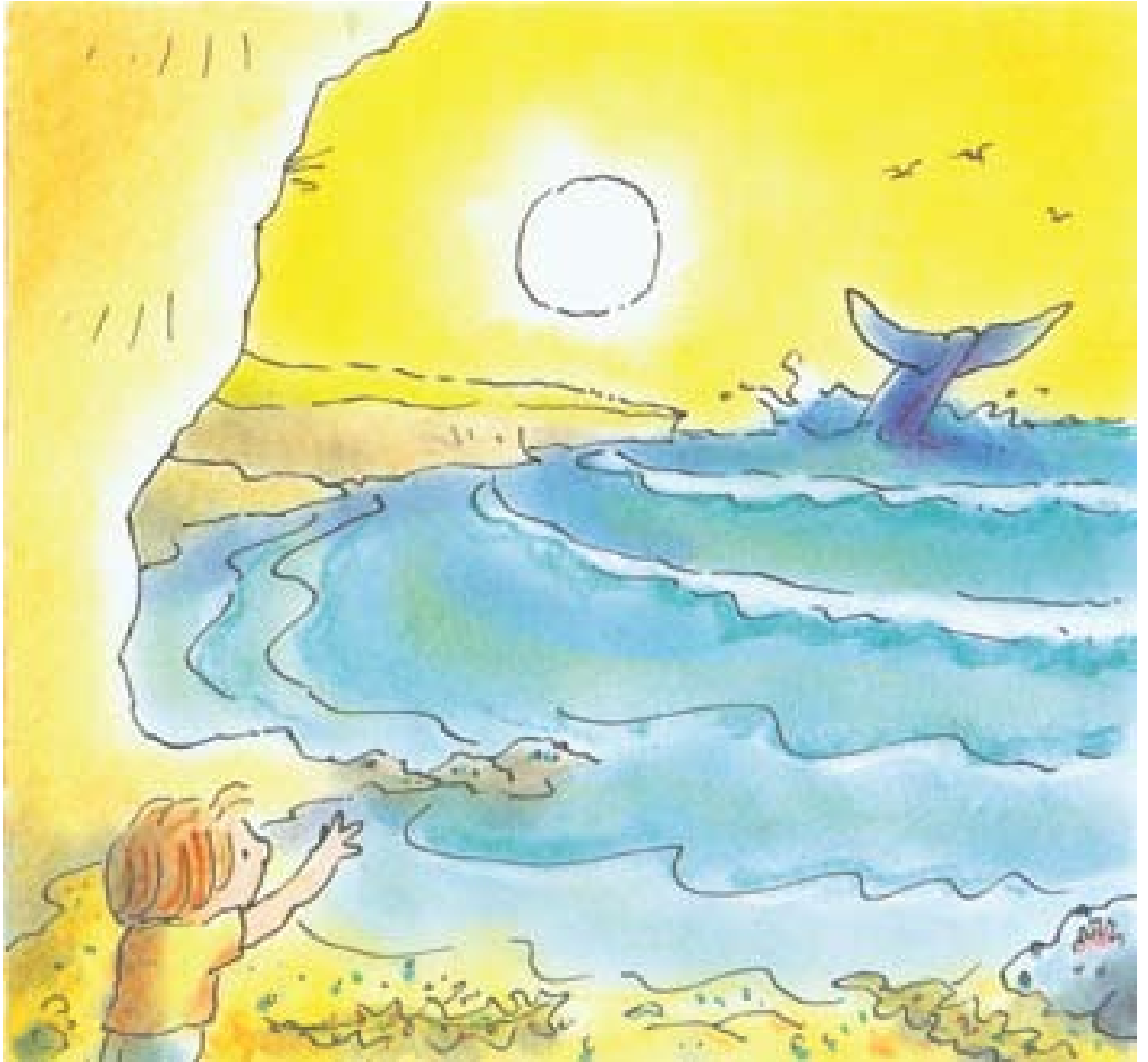
امروز شادترین روز زندگی ام بود! به ساحل  
رفتم و مدرس بنزید چه کسی را دیدم؟ آرتور!  
صدایش کردم و او به من لبخند زد. می دانم که  
فرد آرتور بود، چون گذاشت به سرش دست  
بکشم.





کمی از ساندویچم را به او دادم...  
و بعد، از هم فداکاری کردیم.  
با صدای بلند به او گفتم که خیلی دوستش  
دارم، و امیدوارم از نظر شما اشکالی نداشته  
باشد که از قول شما به او گفتم که شما هم  
دوستش دارید.

با احترام  
امیلی (و آرتور)





پایان



در باره نویسنده،

سایمن جیمز شغل‌های مختلفی در زندگی‌اش داشته است، از مأمور پلیس گرفته تا کارگر مزرعه. او حالا در شهر دون انگلستان زندگی می‌کند و در مدرسه‌ای دولتی نقاشی درس می‌دهد.

## پشت جلد

تعطیلات تابستان است و امیلی متوجه می‌شود توی حوض خانه‌شان یک نهنگ آبی زندگی می‌کند. او به معلمش نامه می‌نویسد و از او کمک می‌خواهد.

آن‌ها در مدت تعطیلات تابستان با هم چند نامه رد و بدل می‌کنند و معلم اطلاعاتی در باره زندگی نهنگ‌ها به امیلی می‌دهد. تا این‌که امیلی خبر خوشحال‌کننده‌ای به معلمش می‌دهد.

\* کتاب برگزیده IRA/CBC به انتخاب کودکان